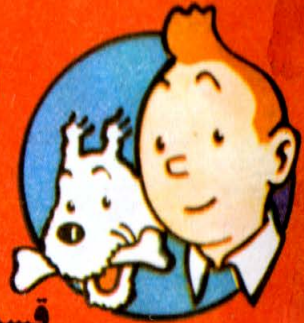


ماجراهای تن تن قصه‌گو و میلو



قصه‌گو  
از انتشارات بیتا  
GHESSEH GOO  
From Bitā's publication

پرواز شماره ۷۱۴



قسمت سوم — معبد زیرزمینی





بچه‌ها ماجرای تن تن . یعنی من . و میلو . عوعوعو یعنی اینجانب  
 آشنایی دارین ولی ما برای شما در این نوار ماجراجویی‌های آنها را به اتفاق  
 رفقا شون یعنی گاپیتان . خب اگه راستش رو بخواین وقتی دوستی مثل تن تن  
 دارم دیگه هیچکس حریفم نیست . و پروفیسور تورنسل . در تحقیقاتیکه من در  
 مسائل علمی دارم همیشه تن تن کمک‌هایی کرده . پروفیسور من که خیلی بشما کمک  
 کردم . چیکار کردی . کمک . کمک . بگذریم بچه‌ها رفقای دیگه‌ای که تن تن  
 داره مثل کارآگاهان دوپونت و دوپون . در بازرسیها ما همیشه از ذره‌بین  
 مخصوص استفاده میکنیم چون اثر انگشت را اگر بدقت نگاه نکنیم حتما  
 اشتباه میشه و کسی دیگه‌ای بعنوان قاتل در مقابل قانون قرار نمیگیره . مگه نه  
 دوپون حان آره دوپونت جان . خوب بچه‌ها فکر میکنیم بادوستان تن تن آشنا  
 شدید عکسهای تن تن و رفیقهایش را هم تو کتاب ضمیمه قصه‌گو می‌بینن .  
 اینو هم بدونین که ماجرای تن تن فقط در انحصار قصه‌گوست . خب حالا این  
 شما اینهم ماجراهای تن تن قصه‌گو . بچه‌ها اگر با من در سفرهایی که میکنم

شرکت کنید من شما را بشکار سوسمارهای  
 گنده در رودخانه‌ها ، شیرهای درنده در  
 جنگل ، وای خدا میترسم . کافیه میلو -  
 پی به خیلی از رازهای دنیا میبرید . هر  
 وقت من میام حرف بزnm تو دهنم میزنه .  
 خوب حالا بریم سراغ داستان پرواز ۷۱۴  
 اگر ماجراهای هواپیما دزدی و گیرافتادن  
 در یک جزیره آتشفشانی را میخوانین  
 بشنوین سوار هواپیمای گاریداس پرواز  
 ۷۱۴ بشین .





خوب بچه‌ها هواپیما ربا یان تن تن و دوستانش را در داخل هواپیما زندانی کردند هواپیما ارتفاع را کم کرده بود و در وضعیت خطرناکی قرار گرفته بود. راستاپوپولوس دزد معروف هرکاری کرد که با تزریق آمپول راستگوئی کاریداس میلیارد را به حرف بیاره نشد. تن تن و کاپیتان خودشونو به پشت ساختمان رساندند. خوب بچه‌ها آخرین قسمت این داستان را در کتاب و نوار بعدی قصه گوش کنید.

تن تن و کاپیتان پشت ساختمان بودند راستاپوپولوس با عصبانیت با شلاق بدکتر کرول اسپل میزد که یک دفعه سوزن راستگوئی بدست راستاپوپولوس فرو رفت

باید بگم که من در بد ذاتی نبوغ خاصی دارم... و میخوام ببینم کی جرات این را داره که خلاف اینو بگه؟

بخشید. تا وقتی من هستم این فضولیه‌ها شما نیومده.





من سه تا خواهر و برادر را موور شکست کردم .

به اینکه چیزی نیست من انقدر سر عمه بزرگم بلا آوردم که از غصه دق کرد .

تواصلا "رودست من نمیتونی پاشی" ببین دکتر من بتو قول داده بودم

که ۴۰۰۰۰ دلار بابت حرف زدن کاریداس بهت بدم ولی باید بهت بگم که بعد از این ماجرا کلکت کنده اس نقشه حيله آمیزی است نه ؟ ... تازه ، خوابگاه این احمقای سوندونزی رو که برای مملکتشون مبارزه میکنند من گذاری کردم تازه کلکت اسپالدینگ و خلبان و اونای دیگه رو هم میکنم .

به هر بچه ای میتونه اینکارا رو بکنه !



بعد از چند لحظه در آهنی اطاق باز شد کرول اسپل بیرون آمد تن تن و کاپیتان اونود ستگیر کردند و رفتند تو

یا الله دستا بالا بوزینه !

تن تن خیلی از دیدنت خوشحالم ...  
کاملا "بموقع رسیدی !

دستها بالا ؟  
مگه نمی بینی  
دستامو  
بسته اند ؟





کاپیتان زود بیا دهن این پرچونه رو  
ببند کله منو برد .

بله بله، او دم .

او هو هو...  
او هو... اینجا  
همه با من مخالفن



باید بنفع من شهادت بدی چون تو سالهاست که  
منو میشناسی مگه من بد ذات ترین آدمها نیستم ؟  
اینو بهش بگو چون حرف منو باور نمیکنه

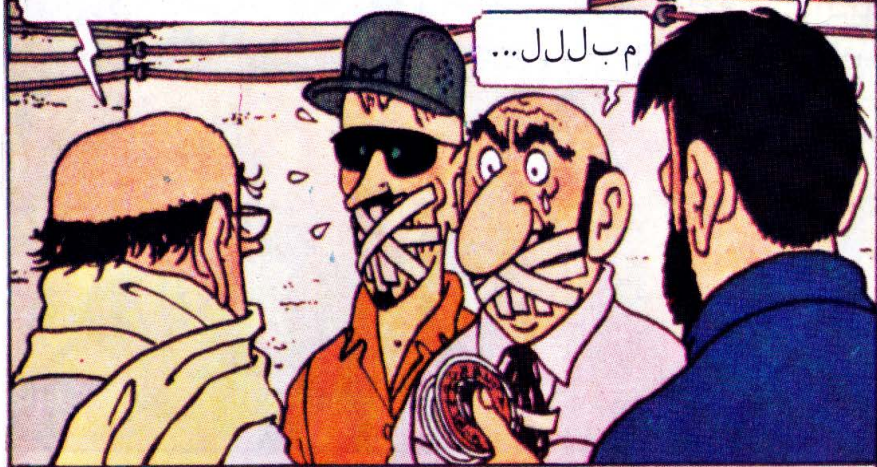
نه حرف تو باور نمیکنم .  
نمیکنم . باور نمیکنم .  
مهمتر از اینا من  
کلامو میخوام .



حالا چی میگی کدو مومن حقه باز تر و بد ذات تر  
هستیم ؟... تو یا من ؟ چرا خف قون گرفتی  
وهیچی نمیگی ؟... ها ؟

این چسب روی  
دهن آقا بفرما تموم  
شد .

م بل ل ل...









کاپیتان فوری رفت از یک درخت خار بلندی  
را کند

راستاپو فکر کرد بهتره خودش را  
ببپوش بپاند از هروی زمین تا  
حرکت آنها کند بشه آلن بهشون برسه

چی؟ ... با آن خار ...؟



حالا میگی چیکار کنیم کاپیتان؟  
ولش کنیم همینجا بمونه؟ گروگان  
با ارزشیه

یدقه صبر کن باید  
مطمئن بشم که واقعا  
از هوش رفته یا نه؟



بعد خار را به بدن راستاپو فرو کرد

تماشا کردی... دیدی یه ضربه کوچیک بیک نقطه  
حساس خوب انتخاب شده چه نتیجه ای میده؟



... م م م م م





تا حواس آنها بسوسمار بود راستاپو و کاریداس قرار  
کردند تن تن و کاپیتان بدنبال راستاپو رفتند

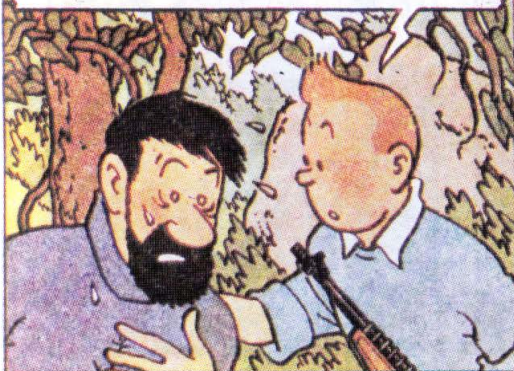
کمی آنطرفتر آنها یک سوسمار چند  
متری را دیدند

!!.....?!!

این بیر یخت دیگه اینجا چکار  
میکنه؟ انگار از ما قبل تاریخ سردر  
آورده.

ولی کاپیتان تفنگش بدرخت گیر کرد و خورد زمین و تفنگش هم شکست

فکرشو نکن کاپیتان راستاپو پولوس  
تا حالا باید خیلی از اینجا دور  
شده باشه بریم سراغ کاریداس.





آلن و بومیان از آن طرف صدای  
کاپیتان را شنیدند

تن تن متوجه شد  
که دکتر کرول  
اسپل بنفع اوداره  
کار میکنه

میلو و دکتر کرول اسپل  
کاریداس را پیدا کردند و  
مجبور کردند که برگرد هوقتی  
آنها بهم رسیدند

ساکت! هیس... گوش بدمین...  
باید نزدیک باشن!



بیکى شانس از دستشون در رفته .

به میلو گفته بودم مواظب  
کاریداس باشه، هیچ  
متوجه نبودم خود دکتر  
کرول اسپل اینکارو  
میکنه!

م ب م بل

عو عو

آهان!



تن تن دستهای دکتر را باز کرد و از آن خواست  
مواظب کاریداس باشه

آلن بدفعه را استاپورادید که با  
سرعت فرار میکنه

م ب ل ل..

من زیاد خوشبین نیستم... فکر  
میکم اعتماد تو باین دکتر کار  
خوبی نباشه.

میدانم میخوام  
آزمایشش کنم.



سلام رئیس

رئیس داره  
فرار میکنه





آلن چسپهای روی دهان راستاپو را باز کرد



منتظر چی هستی؟ چرا تعقیبشون نمیکنی؟  
فراوش نکن که من کاریدا سوکرو لاسپلرو  
زنده میخوام... هر دو شونو...

باشه رئیس، فهمیدم رئیس.

عوض اینکه رئیس رئیس کنی  
بجند دیوونه!



بنظرم... باید این صدای  
راستاپو پولوس باشه...  
ماله هر کی بوده یارو زیاد  
تفریح نمیکرده





تن تن و میلو آنها را دیدند



تن تن اونارو بطرف صدا برد

تن تن یکدفعه حس کرد که کسی آنرا صدا میکنه  
و بهش فرمون میده





وقتی آنها میخواستند وارد حفره بشوند  
تعداد زیادی خفاش به پرواز درآمدند

بعد هم بیک سرازیری چاله بزرگی  
رسیدند

بیام وسط این پرنده های شوم ... نه  
هرگز ...



بیا این پائین زودتر ... عجله کنین . برو  
دکتر عجله کن مواظب باش باید آنجا  
حدوده تا پلکان باشه



ولی وقتی میخواست نارنجک را  
پرتاب کند

آلن خودش را بسرعت به حفره رسوند

وای چه جماعتی داشتم میکردم رئیس  
گفته بود کارید اسود کتر از زنده  
میخواد آگاه و نارو میکشتم رئیس خیلی  
عصبانی میشد . خب بگذار بیه کار  
دیگه بکنم ...



بالاخره بدام افتادین حالا یا فوری از  
اونجا بیا این بیرون یا اینکه من عصبانی میشم و  
یه نارنجک میندازم اون تو ...





بچه‌ها حالا میرسن، ببخشید رئیس،  
تا اونا برسن بایه سیگار موافقین؟



اگه فوری از توی آن سوراخ بیرون  
نیائید آخرش جنازه‌ها توتو  
میارن بیرون

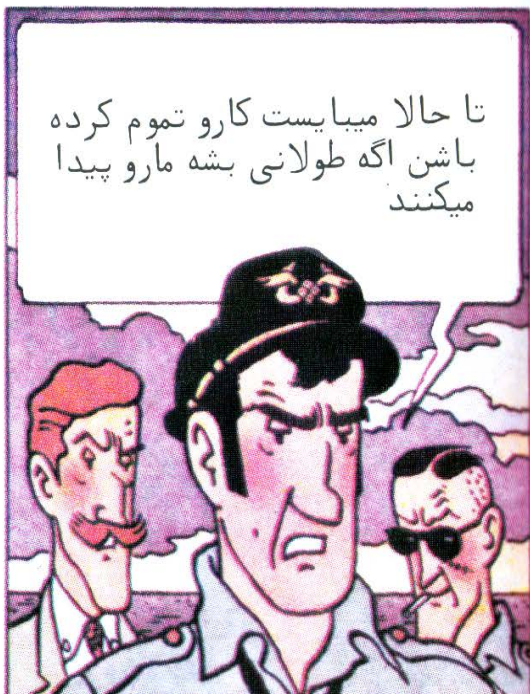


در ساحل اسپالدینگ و هانس و کمک خلبان انتظار میکشیدند

نه ما برای اینکار اینجا  
نیستیم!



تا حالا میبایست کارو تموم کرده  
باشن اگه طولانی بشه مارو پیدا  
میکند





کاپیتان و تن تن و بقیه وارد یک غار زیرزمینی شدند که توی اون مجسمه‌های بزرگی بود

واقعا "خیلی  
عجیبه نور  
اینجا شمارو  
بیاد نور  
عجیب معبد  
خورشید  
نمیدازه؟

ممکنه ما اینجا  
چرا اینقدر  
روشنه؟ قاعدتا  
باید خیلی  
تاریکتر از اینجا  
باشه.



کاپیتان من شرط میدنم  
زیرهمون محلی باشیم که  
قبل از وارد شدن به  
زیرزمین شما افتادین.

هیچ معلوم هست تو  
کدوم جهنم دره‌ای  
هستم؟ لعنت خدا  
بر شیطان.

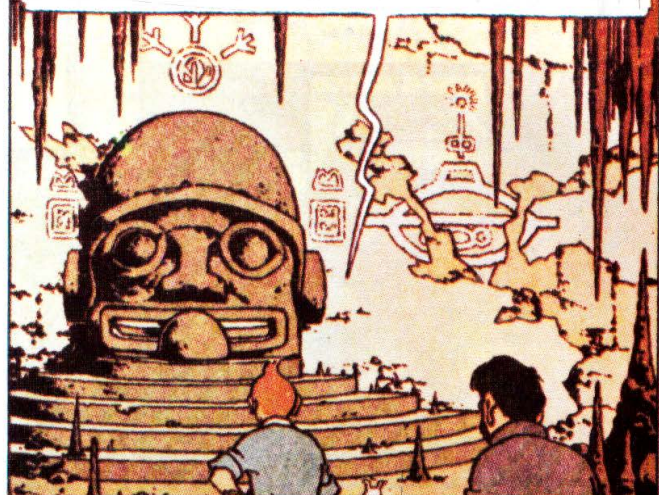


تن تن باز دید که یکنفر با آن  
حرف میزند

بله فشار محکم روی چشم  
راست. چشم!



فکر میکنم بمقصد رسیده باشیم... بله این همان  
مجسمه‌ای است که برام شرح داده بودن.





تن تن باد ست چشم مجسمه بزرگ معبد را افشاد داد . مجسمه از جا پش چرخید و  
یک راهرو دیگری پیدا شد .



آنها وارد قسمت دیگه ای از غار شدند و پروفیسور را دیدند که پاندولش را داره  
امتحان میکنه





بعد به آدمی که به گوشش یک آنتن وصل شده بود آمد بطرف آنها

البته این دستگاه کوچک طرف چپم را  
میبینی؟ این برای انتقال اندیشه بکار  
میره... علم انسانی توجه زیادی به  
تله پاتی نداشت ولی برای علوم دیگه  
انتقال اندیشه مدتهاست که عملی شده

علوم دیگه؟ کدوم علوم  
دیگه؟...



سلام آقایون نام من میکاز دانتیوف  
من شمارا هدایت کردم.

هدایت کردی؟

همان از  
دانتیوف مجله  
کومت؟...

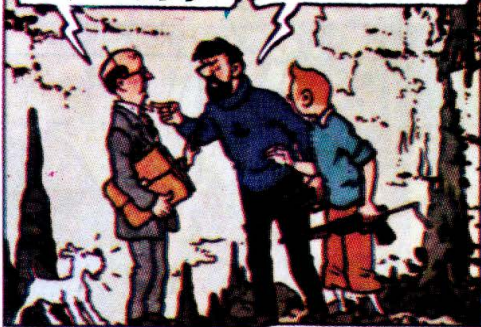


دیشب ماشین فضائی من را اینجا پیدا کرد و من  
متوجه شدم که توی این جزیره خبرائیه.



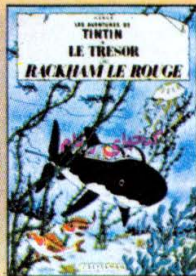
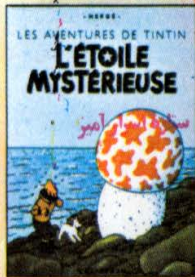
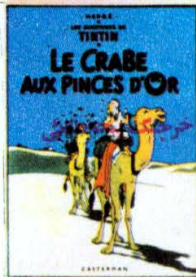
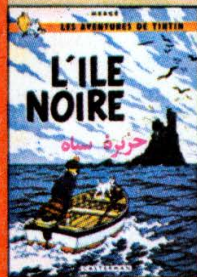
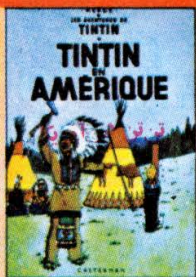
من؟ نه من  
فقط بکمک چند  
نفر دیگه بین  
زمین و یه ستاره  
دیگه ارتباط  
برقرار میکنم

تو که انشالله  
خیال نداری بیا  
بگی که تو؟...

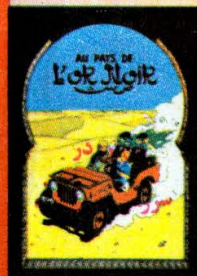
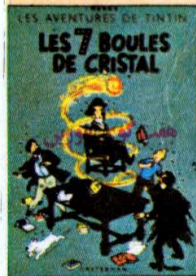


خوب بچه ها آخرین قسمت این داستان را در کتاب و نوار بعدی قصه گو، گوش کنید.





برای اولین بار ما جراحی  
جالب و بی نظیر  
تن تن و میلو  
را که در ۲۴ کشور جهان منتشر  
شده صورت کتاب و نوار تقدیم



علامتداران می نمایند  
مرکز بخش: انتشارات بی تا  
خیابان ویلا شماره ۵۲  
تلفن: ۸۰-۸۳۲۵۶۶

